

دولت احمدی نژاد و وظایف ما کارگران و کمونیست ها!

بهرام رحمانی

بدنبال "انتخابات" مجلس هفتم و متعاقبا ریاست جمهوری اگر چه یکدستی بیشتری در حاکمیت به نفع جناح محافظه کار حاصل شد ولی رژیم در مقابل چالش های جدیدی قرا گرفت. بحث ماهیت و عروج دولت احمدی نژاد نه به عنوان پدیده ای متفاوت بلکه در کل سیستم جمهوری اسلامی و قانون اساسی و دیگر قوانین اش قابل بررسی است، هر چند که هر تغییر و تحولی که در بالا، یعنی در حاکمیت صورت گیرد خواه ناخواه تاثیر خود را در جامعه می گذارد، اما این واقعیت غیرقابل انکار را نباید نادیده گرفت که انتخابات در جمهوری اسلامی نمایشی بیش نیست و با معیارهای انتخابات مرسوم و شناخته شده فرسخ ها فاصله دارد. هر دوره تئوریسین های جمهوری اسلامی، اهداف سیستم را تعیین می کنند و برای پیشبرد و اجرای آن نیز افرادی را به شورای نگهبان و رهبر معرفی می نمایند. به این معنی تغییر پست رییس جمهوری تاثیر چندانی در سیاست های کلان رژیم به وجود نمی آورد. به قول خاتمی، رییس جمهور یک تدارکاتچی بیش نیست. اما فاکتور بسیار مهم تعیین کننده در مقابل کلیت رژیم و روندهای تغییرش، فاکتور مبارزه طبقاتی و اجتماعی است که تعمیق یافته و رشد کرده است و همواره طرح ها و نقشه های رژیم را نقش بر آب می کند. سال هاست که اکثریت جمعیت هفتاد میلیونی جامعه ایران، با گسترش و عمیق شدن شکاف های طبقاتی و مشکلات جدی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، با آسیب های شدید اجتماعی و معیشتی دست به گریبان شده است. اکثریتی که خواهان تحولات وسیع و ساختاری در کلیه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. اکثریتی که در اشکال گوناگون و متنوعی اعتراضات خود را با اعتصاب، راهپیمایی و بستن جاده ها و اتوبان ها و غیره به نمایش می گذارند.

گفته می شود محمود احمدی نژاد، جدا از تقلب در انتخابات، با تاکید بر مشکلات اقتصادی مردم و وعده هایی که به مردم محروم داد توانست آرای بخشی از کارگران و مردم محروم را به خود اختصاص دهد. آیا واقعا احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور، به فکر بهبود موقعیت اقتصادی و اجتماعی مردم است؟

گفته می شود که دولت و یا کابینه احمدی نژاد، بخش هایی از بورژوازی ایران را ناراضی تر خواهد کرد. بنابراین دولت احمدی نژاد، یک دولت «متعارف» و «باب طبع» همه جناح های بورژوازی نیست... پرسیدنی است که در این ۲۷ سال کدام یک از دولت های جمهوری اسلامی، یک دولت

«متعارف» بوده است که این آخری هم باشد؟

همچنین گفته می‌شود احتمالاً دولت احمدی‌نژاد، شمشیر را از رو ببندد و همانند سال‌های اوایل انقلاب در سطح گسترده و سراسری به قلع و قمع جنبش‌های موجود اجتماعی و فعالین سیاسی دست بزند، آیا در شرایط کنونی جامعه ایران و افکار عمومی بین‌المللی، اجرای چنین سیاستی امکان‌پذیر است؟ وظایف ما کارگران و کمونیست‌ها در شرایط کنونی چیست؟!

رژیم جمهوری اسلامی و انقلاب ۵۷

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، صرف‌نظر از توهّمات پوپولیستی، ناسیونالیستی و ضدآمریکایی، از همان روزهای نخست به قدرت رسیدنش امر سرکوب انقلاب و جلوگیری از تعمیق آن را در راس اولویت‌های سیاسی خود قرار داد که در واقع این اولویت خواست و آرزوی کلیه نیروهای بورژوازی داخلی و جهانی نیز بود.

متأسفانه نیروهای اصلی چپ آن دوره، از تحلیل طبقاتی، موقعیت انقلابی و نقد و افشای ماهیت نیروهای ارتجاعی مذهبی ناتوان بودند. در آن دوره سرمایه‌داری نامیدن جمهوری اسلامی، «چپ‌روی» محسوب می‌شد و با تئوری‌های من‌درآوردی به دنبال کشف سیاست‌های «ضدامپریالیستی» امام خمینی می‌گشتند. مروری بر بحث‌های اکثریت سازمان‌های چپ در آن دوره، به آسانی درمی‌یابیم که چقدر موضع‌گیری‌های سیاسی‌شان سطحی و غیرطبقاتی بوده است. بی‌جهت نبود که سردمداران جمهوری اسلامی با هر مانور سیاسی چپ را چپ‌تر می‌کردند و بیش از پیش به سرکوب و کشتار مخالفین حریص‌تر می‌شدند. در آن دوره، در میان سازمان‌های سیاسی چپ، رگه‌های بسیار ضعیفی به چشم می‌خورد که مشغله‌شان مستقیماً امر سازمان‌دهی طبقه کارگر و دخالت هدف‌مند این طبقه در امر انقلاب و آلترناتیو طبقاتی باشد.

رژیمی که مانع رشد و اعتلای جنبش کارگری کمونیستی است؛ آزادی‌های فردی و اجتماعی را سلب می‌کند؛ احزاب و سازمان‌هایی که حرف از طبقه کارگر و کمونیست می‌زنند، سرکوب می‌نماید؛ آپارتاید جنسی بر پا می‌دارد؛ به تبلیغ و ترویج خرافات مذهبی می‌پردازد؛ به تجمع و راهپیمایی کارگران، به یورش مسلحانه متوسل می‌شود؛ در جامعه و در میان کارگران شکاف‌های جنسی، ملی و غیره ایجاد می‌کند، چگونه می‌تواند یک رژیم «انقلابی»، «ضدامپریالیست» و «انسان‌دوست» باشد؟!

رژیم جمهوری اسلامی، از همان آغاز حاکمیتش، به مثابه یک رژیم بورژوازی، سرکوب خونین انقلاب را آغاز کرد و با سرکوب آن، منافع کل بورژوازی ایران و جهان امپریالیستی را برآورد

کرد. در واقع «دولت مطلوب» بورژوازی در آن دوره دولتی بود که بتواند انقلاب را سرکوب کند، خطر طبقه کارگر و کلیه نیروهای چپ بر علیه بورژوازی را رفع کند. جمهوری اسلامی، به بهترین وجهی این وظیفه را تاکنون انجام داده است.

قاعدتا از منظر جنبش کارگری کمونیستی، نباید بحث بر سر دولت «مطلوب» و «نمایندگی کل بورژوازی»، زیاد حائز اهمیت واقع شود. چرا که اولاً، همه بلوک‌بندی‌ها و جناح‌های بورژوازی برای دست‌یابی به حاکمیت همواره با هم در حال رقابت هستند و ثانیاً به علاوه هدف طبقه کارگر برانداختن سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه است نه نشان دادن «مطلوبیت» یا «نامطلوب» بودن دولت‌های بورژوایی. منتها اگر در کشورهای صنعتی غرب، این رقابت‌ها از طریق انتخابات پارلمانی در جریان است در کشورهای عقب‌نگاه داشته شده و در حال توسعه با توطئه و کودتا و سرکوب و کشتار همراه است و در این کشورها، در هر دوره بخشی از بورژوازی به ناچار از حاکمیت دور می‌شود.

در انقلاب ۵۷ ایران، بخشی از بورژوازی مجبور شد، سرمایه خود را از ایران خارج کند و در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری کند. یا بخشی از بورژوازی ایران، در «اپوزیسیون» جمهوری اسلامی قرار گیرد. اما یک اصل اساسی برای همه جناح‌های بورژوازی از حاکمیت تا اپوزیسیون با انقلاب اجتماعی و حکومت کارگری دشمنی می‌ورزند. تلاش آن‌ها این است که تغییرات در جمهوری اسلامی، بدون دخالت توده‌ها در امور سیاسی از بالا و یا با دخالت خارجی صورت بگیرد. چه بسا در یک برآمد توده‌ای همه این جناح‌ها در یک صف قرار بگیرند و بر علیه طبقه کارگر متشکل و انقلابی به «قهر» نیز متوسل شوند.

ماهیت طبقاتی دولت

مفهوم دولت در نظریه سیاسی، یکی از مفاهیم کشدار و مورد مناقشه است. نظریه‌پردازان طبقات مختلف هر کدام تعریف خود را از دولت ارائه می‌دهند.

از نقطه نظر طبقاتی کمونیست‌ها، دولت را در واقع ابزار حاکمیت و سیادت طبقه‌ای می‌دانند که از نظر اقتصادی حاکم است. دولت ابزار در اسارت نگاه داشتن طبقه تحت ستم و استثمار و تضمین بقای روابط و مناسبات مالکیت خصوصی و تولید سرمایه‌داری است. جدا از ادعای دولت که سعی بر «فراطبقاتی» بودن خود دارد، نماینده و مدافع منافع طبقه حاکم است. ظهور دولت با استثمار و تقسیم جامعه به طبقات و تضاد و کشمکش مبارزه طبقاتی همراه بوده است.

دولت در قالب روابط قدرت در یک جامعه با همه مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

و دیپلماتیک و غیره به طور مداوم سر و کار دارد. یکی از ویژگی‌های دایمی دولت این است که با تثبیت حاکمیت خود، به طور کلی روابط طبقه حاکم را تثبیت کند. اما تغییر توازن قوای نیروهای اجتماعی روی دولت و نحوه برخورد آن با جامعه تاثیر می‌گذارد و ساختارهای قدرت را دچار دگرگونی می‌سازد. بنابراین، هرگونه تعریفی از دولت، در خارج از روابط و مناسبات سرمایه‌داری در درون جامعه نمی‌تواند تعریف همه جانبه‌ای از دولت به دست بدهد. بر همین اساس جدا کردن دولت از جامعه و طبقات اجتماعی، نهایت امر به ضرر طبقات تحت ستم منجر می‌شود. مفاهیمی که تئوریسین‌های بورژوازی، آگاهانه در فرهنگ سیاسی وارد می‌کنند تا با نشان دادن دولت به عنوان یک سازمان فراطبقاتی و نماینده همه اقشار و طبقات، به هر گونه ستم و استثمار بورژوازی مشروعیت دهند و یا آن‌ها را پرده‌پوشی نمایند.

نظریه لیبرالی، تلقی مافوق طبقاتی از دولت به عنوان یک ساختار قدرت مستقل دارد. دولت به عنوان ابزاری که وحدت و همبستگی طبقات مسلط بر جامعه، دخالت در اقتصاد برای جلوگیری از بحران سرمایه‌داری و کاهش نرخ سود، تعیین ارقام مصرف اجتماعی، تعیین سیاست‌هایی برای مشروعیت دادن به حاکمیت بورژوازی و مهم‌تر از همه کنترل طبقه کارگر و جلوگیری از تلاطمات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و رفع خطر از سیستم سرمایه‌داری و غیره است. بنابراین دولت، بازوی اجرایی سرمایه‌داران و سوخت و ساز روابط و مناسبات سرمایه‌داری را بازتولید می‌کند.

اصلاحات زیادی از سوی نظریه‌پردازان لیبرالیسم درباره دولت و کارگزاران آن در فرهنگ سیاسی رواج یافته که همگی این مفاهیم قدرت فوق‌العاده دولت و کارگزاران آن را کاهش می‌دهد و گاه نقش آن مستقل از طبقه سرمایه‌دار و کارگر مورد تبیین قرار می‌گیرد. البته در مواقعی نویسندگان و نیروهای چپ، سهوا و در اثر عدم بی‌دقتی و یا صرفا به قصد تبلیغی عامیانه از این مقولات در نوشتارها و گفتارهای خود درباره جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. دولت‌های تاکنونی جمهوری اسلامی، با هر تفاوت و تضادی که با همدیگر داشتند، همگی دولت‌های سرمایه‌داری بوده و در استثمار و سرکوب طبقه کارگر و همه مزدبگیران وجه اشتراک دارند. بنابراین دولت احمدی‌نژاد نیز مستقل از این که چند سردار و سالار و پاسدار و اطلاعاتی و دکتر و مهندس و غیره در کابینه‌اش وجود دارد و یا در میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از این امر مستثنی نیست و اصولا به لحاظ نظریه طبقاتی دولت نیز نباید مستثنی باشد.

دولت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی، که به کشمکش‌ها و تحولات درون جامعه چندان توجهی ندارند و فقط از طریق سرکوب می‌خواهند حاکمیت خود را بر جامعه تحمیل کنند، به مرور زمان حتی طرفداران خود را نیز از دست می‌دهند. تجربه انقلابات پیشین در کشورهای نظیر دولت سلطنتی

در فرانسه، تزار روسیه، الجزایر، ویتنام، هندوستان، چین، کوبا، نیکاراگوئه، موزامبیک، ایران، و غیره دولت‌هایی بوده‌اند که توجه چندانی به ساختارهای جدید و تحولات اجتماعی و مبارزه طبقاتی در جامعه نداشتند. آن‌ها در ادامه حاکمیت خود، آن‌چنان به روش‌های غیرانسانی متوسل شدند که بین آن‌ها و جامعه شکاف‌های عمیقی به وجود آمد که پر کردن آن چندان ساده و یا امکان‌پذیر نبود، به همین دلیل این دولت‌ها کارآیی خود را از دست دادند و محکوم به فنا شدند. بر این اساس جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم سرمایه‌داری به طور کلی دولتی زائد و مضر برای جامعه است، از این رو دیر یا زود تغییر خواهد کرد. اما این تغییرات برای کارگران و کمونیست‌ها از زاویه کار و سرمایه و منافع و مصالح طبقه کارگر و از این طریق منافع کل جامعه مطرح و قابل توضیح است.

همچنین تجربه انقلابات تاکنونی از جمله انقلاب ۵۷ ایران، نشانه داده است که دولت قادر مطلق نیست، بلکه اغلب قدرت آن مورد مجادله است. میزان قدرت دولت و ویژگی‌های آن تا حدودی توسط طبقه کارگر و به طور کلی با مبارزه طبقاتی جاری در جامعه تعیین می‌شود. این مبارزات و توازن قوا تعیین می‌کند که دولت تا چه حد قدرت مطلق و توان سرکوب را دارد. واقعیت‌های ۲۷ سال گذشته جامعه ایران و مبارزه طبقاتی امروز نشان‌دهنده این واقعیت است که دولت احمدی‌نژاد، صرف‌نظر از سابقه شخص ایشان و کابینه‌اش قادر نیست جامعه ایران را به دوران سال‌های ۶۰ و ۷۰ برگرداند. چرا که جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و دانش‌جویان و جنبش‌های حق‌طلب مردم محروم و ستم‌دیده، از دل این سرکوب‌ها گذر کرده و در میان جهل و جنایت و سرکوب به آن درجه از مبارزه و آگاهی طبقاتی دست یافته است که به احمدی‌نژاد و دولت وی و کل حاکمیت جمهوری اسلامی اجازه ندهد بار دیگر با سرکوب‌عریان و آفریدن رعب و وحشت جلو پیشروی مبارزه طبقاتی را بگیرد. البته این‌ها می‌توانند تا حدودی آهنگ مبارزه طبقاتی را کند نمایند، اما نمی‌توانند مانع رشد و اعتلا و گسترش آن بشوند. تحولات اخیر کردستان و اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد ۸۴ در کردستان به فراخوان کومه‌له، مبارزه و اعتصاب کارگران از سنندج تا تهران، احمدی‌نژاد و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی را در شوک و نگرانی فزاینده فرو برده است.

آنچه که امروز بیش از همه معادلات جمهوری اسلامی را بر هم زده است، نه کشمکش بین ایران و آمریکا، نه کشمکش بر سر تولید سلاح‌های کشتار جمعی و نه دعوای جناح‌های دورن رژیم، بلکه اساساً رشد مبارزه طبقاتی و حضور روزمره کارگران در امر این مبارزه و جنبش‌های اجتماعی دیگر است. بورژوازی مخالف جمهوری اسلامی، آگاهانه و عامدانه این معادله مبارزه طبقاتی را

سانسور می‌کند و طبیعی هم است که سانسور کند. ما تاکنون یک بحث و میزگرد کارگری و حتی انعکاس اخبار مبارزات کارگری را از رادیو و تلویزیون‌های بورژوازی «اپوزیسیون» جمهوری اسلامی ندیده و نشنیده‌ایم، در حالی که آن‌ها اخبار و تحولات جناح‌های رژیم را به سرعت و با آب و تاب انعکاس می‌دهند. همان‌طور که در بالا هم اشاره کردیم، منافع طبقاتی بورژوازی از حاکمیت تا اپوزیسیون در این است که در مقابل طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی بایستند.

دولت احمدی‌نژاد و وظایف ما کارگران و کمونیست‌ها

جمهوری اسلامی در ۲۷ سال گذشته، از یک سو به مثابه یک دولت تلاش کرده خودش را تحمیل کند و از سوی دیگر با استثمار وحشیانه نیروی کار، منافع اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری و همچنین خود را به عنوان کارفرمای بزرگ تامین نماید.

جمهوری اسلامی با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خود اکثریت جامعه ایران را در معرض فقر و فلاکت و گرسنگی و انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، تن‌فروشی، خودکشی، بهره‌کشی وحشیانه از کودکان کار و خیابانی و غیره قرار داده است.

در این ۲۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، ده‌ها هزار زندانی به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند و زندان‌ها نیز مملو از زندانیان سیاسی است.

رژیم جمهوری اسلامی، در این ۲۷ سال، با سیاست‌های تبعیض‌آمیز و برقراری آپارتاید جنسی نصف جامعه ایران، یعنی زنان را منزوی و از فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی دور کرده است. میلیون‌ها زن خانه‌دار در ایران، در زیر این سیستم آپارتاید جنسی و خرافات مذهبی و مردسالاری برده‌وار زندگی سخت و دشواری را می‌گذرانند.

مردم تحت ستم و به ویژه مردم انقلابی کردستان، بیش از هر جای ایران تحت فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و میلیتاریستی قرار دارند.

اما با وجود همه این وحشی‌گری‌های جمهوری اسلامی، اکنون اکثریت جامعه ایران ناراضی هستند و آشکارا نیز این نارضایتی خود را با اعتراض و اعتصاب و شورش نشان می‌دهند.

در چنین شرایطی وظیفه اصلی ما کارگران و کمونیست‌ها این است که خودمان را در تشکل‌های توده‌ای مستقل کارخانه، دیگر مراکز کار، تحصیل، محلات و غیره متشکل کنیم؛ جنبش‌های تحت ستم مانند جنبش انقلابی کردستان، جنبش زنان، جنبش جوانان و دانش‌جویان را با جنبش کارگری پیوند بزنیم تا در یک صف متحد، متشکل و قدرت‌مند طبقاتی، با تحمیل گام‌به‌گام مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود به کارفرمایان و رژیم حامی سرمایه، هم طبقه‌ای‌هایمان را برای

انقلاب اجتماعی آماده سازیم.

جدا از این که جمهوری اسلامی، به یک رژیم متعارف بورژوازی تبدیل شده است یا نه، همواره در این راستا تلاش می‌کند تا با اتحاد جناح‌های بورژوایی، حاکمیت خود را از خطر انقلاب اجتماعی برهاند. این رژیم، چنین تلاشی را از همان روزهای اوایل انقلاب ۵۷ آغاز کرده است و هنوز هم به سرانجام نرسانده است. بنابراین سرکوب و اختناق از ویژه‌گی‌های دایمی این رژیم و همه جناح‌های درونی آن است. تنها طبقه کارگر قدرت مند می‌تواند جلو وحشی‌گری رژیم و دست‌درازی آن به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی را بگیرد و آن را روانه گورستان تاریخ سازد.

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۵